

## مقایسه گرشاسپ نامه و فرامرز نامه و بانو گشسپ نامه

### از جنبه‌های ابعاد فانتزی

دکتر حسین سلیمی<sup>۱</sup>

عضو هیئت علمی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

دکتر بشیر علوی<sup>۲</sup> ©

مدرس دانشگاه فرهنگیان، بوشهر، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۰ خرداد ۱۴۰۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۷ مرداد ۱۴۰۰؛ تاریخ انتشار: ۹ اسفند ۱۴۰۰)  
بی‌تردید، جادو و جادوگری، تاریخی به قدمت تاریخ بشر دارد. فانتزی و فرایند آن از مباحثی است که در ادبیات قابل‌بررسی است. حماسه‌های ایران نیز دارای این‌چنین ابعادی هستند. به‌خصوص که رابطه‌ای تنگاتنگ با اسطوره‌ها، افسانه‌ها و حماسه دارند. ازجمله مؤلفه‌های رایج در متون وهم‌انگیز فانتزی، جادو و جادوگری است. این مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی نوشته شده است، کوششی است در پرداخت به نقاط تشابه و تفاوت کاربرد این مؤلفه در منظومه گرشاسپ نامه با فرامرز نامه و بانوگشسپ نامه. برای دست یافتن به نتیجه، تلاش شده است تا ابتدا تعریفی اجمالی از فانتزی ارائه شود و پس از آن، مشخصات گرشاسپ و فرامرز و بانوگشسپ در منظومه‌های مذکور بررسی گردد. درنهایت نیز با ذکر شواهد، به مقایسه بسامد کاربرد جادو و علت برتری گرشاسپ نامه در ابعاد فانتزی جادو پرداخته شود. در مقایسه بسامد استفاده از این عناصر، نخست گرشاسپ نامه و سپس فرامرز نامه و در آخر نیز بانو گشسپ نامه قرار دارند. ازجمله دلایل این برتری در گرشاسپ نامه، می‌توان وجود سفر و انواع آن و ذهنیت سراینده و نیز نزدیکی او به سبک خراسانی نسبت به دو منظومه دیگر دانست.

واژه‌های کلیدی: حماسه، فانتزی، گرشاسپ، بانو گشسپ، فرامرز.

<sup>1</sup> E-mail: hsalimi@pgu.ac.ir

©(نویسنده مسؤول)

<sup>2</sup> E-mail: eshkat1@yahoo.com

## مقدمه

فانتزی<sup>۱</sup> در لغت به معنای ذهن (فرهنگ و بستر) و واژه *فانتاستیک*<sup>۲</sup> به معنای تولید تصاویر ذهنی است. ادبیات فانتزی به آثاری اطلاق می‌شود که در آن، حوادث شگفت‌انگیز و جادویی حضور دارند. سحر و جادو در لغت عبارت است از چیزی که مأخذ آن لطیف و منشأ آن دقیق می‌باشد که با چشم عادی دیده نمی‌شود.

بی‌تردید، جادو و جادوگری، تاریخی به قدمت تاریخ بشر دارد. باستان‌شناسان در این باره معتقدند که منشأ جادوگری به دوران قبل از تاریخ تعلق دارد. برخی باستان‌شناسان و مورخان ریشه کلمه «جادوگر» را از کلمه «wicca» آنگلساکسون<sup>۳</sup>، می‌دانند به معنی ساحری که نیروی اهریمن را تضعیف می‌کند.

البته همان‌طور که از فحوای تعاریف واژه فانتزی برمی‌آید؛ معنای جادوگر که در شاهنامه فردوسی و حتی سایر متون ادبی فارسی به آن اشاره شده، با آنچه در دوران معاصر بیان شود، متفاوت است.

ادبیات فانتزی و تخیلی از قرن هجدهم، جدی‌تر و بارزتر شروع شد و این مسئله، محصول زمان رنسانس علمی در اروپاست. هرچند، نخست در هجوتامه‌های سیاسی حضور داشت، ولی پس از مدتی، مخاطبان خود را از بزرگسالان به کودکان تغییر داد و در خدمت ادبیات کودکان قرار گرفت و البته زیاد طول نکشید که به‌عنوان یک نوع مجزا وارد عرصه ادبیات شد. البته نمی‌توان گفت که ریشه‌های ادبیات فانتزی، محدود به ادبیات معاصر است؛ چون می‌توان به آسانی در آثار کلاسیک، به‌ویژه در آثاری که بن‌مایه‌های حماسه و اسطوره و افسانه را دارند، ردپای ادبیات فانتزی را مشاهده کرد. بشر، آنجایی که نمی‌توانست با واقعیت موجود، دست به خلق یک اثر یا عمل بزند به رؤیا پناه می‌برد. مؤلفه‌های اصلی رؤیا را نیز جادو و جادوگری تشکیل می‌داد.

در حقیقت، او برای فرار از محدودیت‌ها و برای مبارزه با جبر طبیعت و سرنوشت محتوم، باید به عنصری پناه می‌برد تا بتواند کاری را پیش ببرد و تنها راه نجاتش نیز، چنگ زدن به دامن جادوها بود. در اکثر منظومه‌های حماسی جهان‌دیده می‌شود که وقتی سروکار دشمنان با پهلوانانی بزرگ باشد که با ایشان به نیروی شمشیر و بازو برابر نمی‌توان گشت، ناچار، چاره‌گری و چاره‌جویی، آنان را به سحر و ساحری متوسل می‌سازد. در ادبیات حماسی، جنگ میان اهریمن و اهورا اتفاق می‌افتد که نزاع بین خیر و شر است. روند منطقی داستان حکم می‌کند که این نزاع، دامنه‌های گسترده‌ای داشته و کشمکش‌ها،

<sup>1</sup> fantasy

<sup>2</sup> fantastic

<sup>3</sup> Anglo-Saxon

دائمی و بی پایان باشد؛ بنابراین، این داستان‌ها، هم در ادبیات مکتوب و هم در ادبیات شفاهی، بنا بر وضع موجود، به جادو و ساحری روی می‌آوردند تا پلی شود میان واقعیت و فرا واقعیت. از این منظر می‌توان افسانه‌های گیل‌گمش<sup>۱</sup> را به‌عنوان دنیای بزرگ ادبیات فانتزی معرفی نمود.

جادو از آغاز خلقت بشر به‌صورت یک اعتقاد تام و همه‌گیر در میان تمام اقوام و ملل وجود داشته است و تا روزگار ما هم اثرات آن اگرچه بسیار کم‌رنگ گشته، اما ادامه دارد. در اساطیر و آیین‌های همه اقوام هندواروپایی نیز جنبه‌هایی از اعتقاد به جادو وجود دارد. همچنین، مقوله جادو و جادوگری از دیرباز و قدیم‌الایام در ادبیات و فرهنگ ایران‌زمین وجود داشته است تا آنجا که بسیاری از متون کهن ادبیات فارسی در سده‌های گذشته، مشحون از مسائل مربوط به جادو و جادوگری است. شاهنامه فردوسی، بزرگ‌ترین اثر حماسی ایران را نیز نباید از این قاعده کلی مستثنا دانست.

در دنیای کنونی نیز روی آوردن جهانیان به دیدگاه‌های راز آمیز، چندان غیرمنتظره نیست. گویی انسان از هم‌گسیخته امروز بر آن است تا با گرایش به جادو و جادوگری، خود را از دنیایی که در آن، عدل ناپیدا، دوستی‌ها ضعیف، ارزش‌ها کم‌رنگ، راستی‌ها مهجور و نیک‌مردان رنجور و دل‌آزرده‌اند، برهاند و به دنیایی جادویی و سحرآمیز پناه برد. علل گرایش به افسانه‌های جن و پری را نیز باید فرار از واقعیت‌های تلخ زندگی دانست. آنگاه که مشکلات زندگی بر ما فشار می‌آوردند، ما را وامی‌دارند تا از واقعیت‌ها بگریزیم و به دنیایی غیرواقعی و البته جذاب پناه بریم. از این‌روست که کتاب‌هایی نظیر؛ هری پاتر<sup>۲</sup> نسل سرگردان و درعین‌حال، تنبل و خوش‌گذران امروز را به خود جذب می‌کند؛ نسلی که با دیدن نامالیقات، دل‌سرد می‌شود و به‌جای مبارزه، به دنبال راه فرار می‌گردد.

#### پیشینه پژوهش

در سرزمین ایران با پیشینه غنی و چند هزارساله‌ای که دارد، اسطوره‌هایی رخ نموده‌اند که در زندگی ایرانیان و گستره ادب فارسی تأثیرات شگرفی بر جای گذاشته‌اند. ادیبان فارسی‌زبان به مدد این اساطیر، بسیاری از داشته‌های فکری خود را به منصه ظهور رسانده و بر غنا و استواری آن افزوده‌اند. (جلیلی و نوروز ۱۳۹۷، ۲)

در مورد شخصیت‌های اساطیری و پهلوانی گرشاسب و بانوگشسب و فرامرز و نیز متون حماسی گرشاسب نامه، بانوگشسب نامه و فرامرزنامه مقالات و پژوهش‌های مختلفی از طرف پژوهشگران انجام شده است که نمونه را می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

<sup>۱</sup> Gilgamesh

<sup>۲</sup> Harry Potter

- «ملاحظات دربارۀ فرامرز و فرامرزنامه و سراینده آن» اکبر نحوی، مندرج در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۱، شماره ۱۶۴ صص ۱۱۹-۱۳۶.
- «بررسی فرامرزنامه و داستان فرامرز در شاهنامه»، نوشته محمد رضا کهدویی و بشیر علوی، مجله مطالعات ایرانی، سال دهم، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۲۰، صص ۲۶۵-۲۴۸.
- «آمیزش اسطوره و حماسه در روایتی دیگر از بانو گشسب نامه»، نوشته زهرا ریاحی زمی، جبارۀ ناصرو عظیم، مجله ادب پژوهی، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۱۳، صص ۱۷۰-۱۴۵.
- «پهلوان بانو» از سجاد آیدینلو (۱۳۸۷)، چاپ شده در فصلنامه مطالعات ایرانی، شماره ۱۳، صص ۲۴-۱۱.
- مقاله «روایتی دیگر از بزوزنامه» از سعید حسام پور و جبارۀ ناصرو عظیم، چاپ شده در مجله بوستان ادب (شعرپژوهی)، ۱۳۸۸، شماره دوم، صص ۱۰۱-۶۹.
- «بانو گشسب، پهلوان بانوی حماسه‌های ایران»، از روح انگیز کراچی (۱۳۸۲)، مندرج در پژوهش نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۳۳، صص ۱۹۰-۱۷۲.
- مزدپور، کنایون (۱۳۸۳)، «قدرت بانو گشسب و تیغ عشق»، فصلنامه کتاب فرزانه، شماره ۷، صص ۸۹-۶۱.
- «نقد اسطوره‌ای و روان شناختی جایگاه زن در بانو گشسب نامه» از رضا ستاری و همکاران، (۱۳۹۴)، مجله زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، بهار ۱۳۹۴، دوره ۷، شماره ۱، صص ۶۰-۳۷.
- «نقد کهن الگویی منظومه بانو گشسب نامه» نوشته رضا بهرامی و خدیجه طاووسی، فصلنامه پژوهش دینی، بهار ۱۳۹۴، دوره ۱۱، شماره ۴، صص ۱۶۴-۱۳۵.
- مقاله «نقد و بررسی دو کهن الگوی آنیما و آنیموس در منظومه بانو گشسب نامه»، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، دوره ۹، شماره ۱۶، صص ۱۴۶-۱۲۹.
- «فرجام اندیشی در گرشاسب نامه اسدی طوسی» از محمود براتی و علی محمد محمودی، پژوهش دینی، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، دوره - شماره ۲۱، صص ۱۹۵-۱۶۹.
- «تحلیل عناصر حماسی در گرشاسب نامه»، نوشته محتشم محمدی و نصرالله دشتی، نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، ۱۳۹۶، دوره ۱۳، شماره ۴۷، صص ۳۰۸-۲۸۵.
- با این همه در مورد مقایسه گرشاسب نامه و فرامرز نامه و بانو گشسب نامه از دیدگاه ابعاد فانتزی هیچ پژوهشی صورت نگرفته و این مقاله، نخستین پژوهش مستقل در این زمینه است.
- روش پژوهش

در این مقاله که با روش توصیف و تحلیل انجام شده است، با محور قرار دادن هفت مؤلفه فانتزی

ساز، سه کتاب گرشاسپ نامه و بانوگشسپ نامه و فرامرز نامه مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

### مبانی پژوهش

**حماسه:** یک کلمه عربی است به معنای دلاوری، شجاعت و سختی در کار. این کلمه از ریشه حمس گرفته شده و به معنی شدت و حدت به کار رفته است و در ادب قدیم عرب به نوعی از اشعار رزمی می‌گفتند که در شرح افتخارات قبایل عرب سروده می‌شد. کاربرد حماسه در ادبیات فارسی که از قدیم‌ترین ادوار، نمونه‌های برجسته حماسه را داشته، امری است جدید که مقارن با جشن هزاره فردوسی (۱۳۱۳) به جای ایپیک فرنگی به کار رفته است و گرچه قبل از آن هیچ کسی شاهنامه را حماسه نخوانده بود. به همین دلیل می‌توان گفت این کلمه در ادب فارسی اصطلاحی است برای نوع ادبی‌ای که مهم‌ترین مواد محتوایی آن را اساطیر، پهلوانی‌ها، دلاوری‌ها، مبارزات، آمال و افتخارات یک ملت تشکیل می‌دهد. در واقع حماسه در زبان و ادب فارسی نامی است برای نوعی از اشعار وصفی که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد. (صفا ۱۳۶۹، ۳۰)

**فانتزی:** فانتزی تخیلی‌ترین گونه داستانی است. در فانتزی، نویسندگان با گذر از جهان واقع و نقض قوانین و چارچوب‌های جاری و دست و پاگیر آن، جهانی ثانوی با قواعد نو خلق می‌کنند. جهانی مملو از عناصر و حوادث شگفت‌انگیز، موجودات خارق‌العاده و فضایی خیالی است. فانتزی نویسان در این آثار به اکتشاف در آن سوی تجربه‌ها می‌اندیشند و در تلاش‌اند با ایجاد حیرت و شگفتی، انسان محاط در عالم علم و خرد را در سرزمین داستان به آرزوهای ناممکن خود برسانند.

**گرشاسب:** گرشاسب به عنوان چهره‌ای اساطیری، حماسی و مذهبی از سرزمین سیستان در متون کهن پارسی، از جمله گرشاسب نامه اسدی طوسی وجهه قابل قبولی دارد. گرشاسب یک شخصیت اساطیری هند و ایرانی است که نامش در اوستا به معنی دارنده نزار آمده و در منظومه‌های حماسی هند باستان نیز از او یاد شده است. این یادکرد به این معناست که پیشینه تاریخی اثر به نیاکان مشترک ایرانیان و هندوان می‌رسد.

**فرامرز:** فرزند رستم است که به دلایلی چون داشتن قدرت روحی و جسمی، مورد توجه شاعران حماسه‌سرا قرار گرفته و کتابی مستقل به نام فرمزرنامه، خاص مبارزات وی در هندوستان نگاشته شده است. آنچه سبب نام‌آوری فرامرز در ادب حماسی ایران شده است، همین ماجرای او در هندوستان است. فرامرز به همراه پدر به جنگ توران می‌رود و فرماندهی طلیعه سپاه پدر را در دست می‌گیرد و در آنجا پهلوانانی چون «ورزاد» و «سرخه» (پسر افراسیاب) را از پای در می‌آورد و زمانی که اسفندیار به جنگ رستم می‌آید، فرامرز با فرزندان اسفندیار درگیر می‌شود و مهنوش را می‌کشد و در آخر پس

از مرگ رستم، بهمن به سیستان حمله می‌کند و فرامرز را زنده بر دار می‌کشد و سپس تیرباران می‌کند.

#### بحث

برای یافتن این عناصر در این سه متن، بهتر آن است که در ابتدا به واکاوی شخصیت این سه قهرمان و نوع شخصیت‌پردازی سه نویسنده از آن‌ها نظری بیفکنیم.

#### ۱- شخصیت گرشاسپ

«موضوع گرشاسپ نامه، داستان‌های ایران قدیم است که میانی و کلیات آن در *اوستا* و آثار ادبی قرن‌های اول اسلام یاد شده است.» (یغمایی ۱۳۸۶، ۶). گرشاسپ یا گرشاسب به معنی دارنده اسب لاغر، جهان‌پهلوان ایرانی، پسر اترط از اعقاب فریدون، از سرزمین پهلوان خیز *زابلستان* است و بنا بر سنت، هم‌اکنون در ناحیه‌ای از *زابلستان*، جنوب غزنه و شرق *قندهار* و به نام «پیشین»، به خواب غیرطبیعی بوشاسب فرورفته و بنا به اشارات یشت‌ها، نودونه هزار و نه صد و نود نه فروهر از او نگهداری می‌کنند (یا حقی ۱۳۸۶، ۶۹۵). گرشاسپ، قهرمانی *فانتاستیک* در ادبیات ایران است که: «برخی وقایع در سفرهایش، به یقین، بعد از اسلام وارد داستان شده است» (مدبری ۱۳۸۸، ۲۷۹).

سراینده *گرشاسپ نامه*، نگاهی فانتزی و اسطوره‌ای به گرشاسپ دارد و پهلوانی‌ها و ویژگی‌های او را بسیار خارق‌العاده به تصویر می‌کشد و حتی درجایی او را نیز بر رستم برتری داده است:

ز رستم سخن چند خواهی شنود	گمانی که چون او به مردی نبود
اگر رزم گرشاسپ یادآوری	همه رزم رستم به بادآوری
همان بود رستم که دیو نژند	بردش به ابر و به دریا فکند
سُته شد ز هومان به گرز گران	زدش دشتبانی به مازندران
زبون کردش <i>اسفندیار</i> دلیر	به کشتیش آورد <i>سهراب</i> زیر
سپه دار گرشاسپ تا زنده بود	نه کردش زبون کس، نه افکنده بود

(اسدی طوسی ۱۳۸۶، ۴۴)

سفرها و جریانات این پهلوان در *گرشپ نامه* به حدی عجیب و غریب است که اگر *اسدی طوسی*، نام کتاب خود را *عجایب نامه* هم می‌گذاشت بی‌مورد نبود. قدرت گرشاسپ زمانی معلوم می‌شود که دشمنان وی توصیف می‌شوند؛ دشمنانی که بسیار مهیب و وحشتناک بودند. هرگونه دشمن، از انسان تا حیوان‌های عجیب در زیرمجموعه دشمنان گرشاسپ محسوب می‌شوند: ببر بیان، اژدها، ماهی وال و... ببر بیان چنین توصیف شده است:

دو چشمش زکین چشمه خون شده ز دنبال گردش به هامون شده

(اسدی طوسی ۱۳۸۶، ۹۰)

پایان عمر این قهرمان، زمانی به سر می‌آید که گناهی مرتکب می‌شود و آن گناه، خاموش کردن آتش مقدس است: «ای روان گرشاسپ از اینجا دور شو و نزدیک امشاسپندان مباش، چراکه تو آتش را بفسردی» (مزدا پور ۱۳۷۸، ۱۴۴).

## ۲- شخصیت فرامرز

فرامرز، فرزند رستم است که به دلایلی چون؛ داشتن قدرت روحی و جسمی، مورد توجه شاعران حماسه‌سرا قرار گرفته و کتابی مستقل به نام *فرامرز نامه*، خاص مبارزات وی در هندوستان نگاشته شده است. آنچه سبب نام‌آوری فرامرز در ادب حماسی ایران شده است، همین ماجراهای او در هندوستان است.

فرامرز: «از دو قسمت فر (=پیشاوند) + آمرز، به معنای آمرزیدن و بخشیدن و آمرزنده دشمن است». (رستگار فسایی ۱۳۷۰، پاورقی ۶۸۶؛ کزازی ۱۳۸۴، ج ۳: ۵۱۶؛ زنجانی ۱۳۸۰، ۷۴؛ دهخدا ۱۳۷۲، ج ۳۷: ۱۱۲؛ معین ۱۳۸۵، ج ۶: ۱۳۲۲؛ و خلف تبریزی ۱۳۶۲، ۲۵۴).

فرامرز در هندوستان به خاطر یاری‌رساندن به پادشاه هند، دلاوری‌هایی می‌کند که اصلاً جنبه ملی ندارد. در آنجا با گرگ گویا، مارچوشا و... مبارزه می‌کند و همه را شکست می‌دهد. در نهایت، با شکست خوردن برهمن هند در یک مجادله علمی توسط فرامرز، فرامرز نامه به پایان می‌رسد. بخش‌های اصلی حرکت فرامرز در هندوستان شامل: نبرد با اژدها، گرگ، مار، کرگدن و نبرد با کید و دیگر پهلوانان و مجادله علمی وی با برهمن است. سراینده این منظومه، ناشناس است و «چون مؤلف کتاب *مجموعه‌التواریخ*، در کتاب خود نامی از فرامرز نامه برده، می‌توان گفت که این منظومه قبل از سال ۵۲۰ و در اواخر قرن پنجم هجری وجود داشته است» (صفا ۱۳۷۳، ۳۰۱).

## ۳- شخصیت بانوگشسپ

بانوگشسپ از شخصیت‌های حماسی ایرانیان است. اسم خاص بانوگشسپ، از نظر زبان‌شناسی تاریخی به دوره فارسی میانه تعلق دارد و «ترکیبی از بانو+گشن+اسپ *Banuk + gushn + asp* در فارسی میانه *Banuk* و *banoy* به معنی زن بزرگ‌زاده، بانو و کدبانو است». (فروه‌وشی ۱۳۵۲، ۶۹). جایی دیگر نیز وی را گشسپ<sup>۱</sup> به معنی درانده اسپ نر دانسته‌اند. (دهخدا ۱۳۷۲، ذیل بانو، گشسب، اسپ). او دختر رستم و همسرگیو و مادر بیژن است. وی از زنان جنگاور و پهلوان و از بانوان پهلوان ایران‌زمین است که منظومه‌ای به همین نام؛ یعنی منظومه بانوگشسب نامه یا بانوگشسپ نامه در توصیف او سروده شده و یکی از حماسه‌های ملی ایران محسوب می‌شود. بانوگشسب، خواستگاران فراوانی

<sup>۱</sup> gusnasp

داشت که هرکدام از این خواستگاران، پهلوان بوده‌اند و هرکدام ماجرای نیز داشته‌اند. سرانجام، برادر رَهام یعنی گیو، موفق می‌شود با بانوگشسب ازدواج کند. ذکر نام وی در ترجمه عربی شاهنامه در ۶۲۰ ق و ذکر نام او در کتاب اسناد حماسه ملی، نشان‌دهنده شخصیت حماسی و اصالت قصه بانوگشسب نامه است.

همراه با بانوگشسب، ۲۵ شخصیت دیگر در ساختن این قصه سهمیم‌اند که نام اکثر آنان در شاهنامه آمده است: رستم، فرامرز، پادشاه پریان، زال، زواره، شیده، پیران، افراسیاب، تمرناش، گرسیوز، چپیل، جیبور، شاه شاهان، کی‌کاووس، فریبرز، طوس، گودرز، گیو، بهرام، رَهام، اشکش، گرگین، فرهاد، خرداد، برزین.

در بررسی عنصر فانتزی در منظومه‌هایی که موجود است، باید به عواملی چون؛ ذهنیت سراینده دقت کرد؛ چون هرچه ذهنیت سراینده، به توتم و تابوها نزدیک‌تر باشد، در منظومه‌هایی که ایجاد می‌کند، بیشتر به جادو و جادوگری پناه می‌برد. تقدم تاریخی نیز در ادبیات کلاسیک می‌تواند در بسامدهای جادو در متن یک حماسه مؤثر باشد. به‌طور مثال؛ نزدیکی سرآینده گرشاسپ به سبک و دوره خراسانی و شاهنامه، تأثیری بسزا در مملو کردن حماسه خود به ابعاد فانتزی دارد. مسأله حجم نیز از جمله مسائلی است که در گروه عوامل مؤثر یک متن در پردازش به جادو و جادوگری نقش دارد. هرچه متن یک اثر، بیشتر باشد، دامنه مکانی و زمانی آن اثر بیشتر است. بدین ترتیب که؛ هرچه عنصر مکانی و زمانی در یک متن، پراکنده‌تر باشد، سرآینده متن، توانایی و ابزارهایی در دست دارد تا آن اثر را پردازش کند. به‌طور مثال، اگر دامنه زمانی و مکانی جنگ‌های بانوگشسب در بانوگشسب نامه را با دامنه زمانی و مکانی جنگ‌های گرشاسپ مقایسه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که دایره زمانی و مکانی در گرشاسپ نامه، بسیار وسیع‌تر و نامحدودتر است و این موضوع، دست سراینده را در پردازش امور به‌ویژه اموری که موردبحث این مقاله است، بازتر نگه می‌دارد. هرچند که احتمال می‌رود، منظومه‌های بانوگشسب نامه، افتادگی‌هایی دارد که در صورت به دست آمدن آن افتادگی‌ها، شاید بتوان ابعاد فانتزی بیشتری را در این منظومه پیدا کرد.

برای ارزیابی دقیق بسامد عناصر فانتزی جادو در سه متن موردبحث، از هفت مؤلفه مطرح در فضا سازی داستان‌های فانتزی استفاده می‌کنیم تا بیشتر به ماهیت فانتزی و اختلاف‌های آن در متون یادشده آشنا شویم.

مؤلفه‌های فانتزی در گرشاسپ نامه و بانوگشسب نامه و فرامرز نامه

آسیب زدن به دشمنان

قهرمانان برای آسیب زدن به دشمنان، نخست به دنبال راه‌حلی‌هایی بودند که آسیب‌ناپذیری خود را



استقرار ببخشند و آنگاه در پی روش‌هایی باشند که با آن روش‌ها، دشمنان را به‌صورت پایدار و همیشگی از بین ببرند. قهرمان «در آرزوی پیدا کردن وسیله‌ای است که بتواند علاوه بر سلاح‌های متعارف یا پوشش جنگی معمول که در حال آسیب‌پذیر و گاهی بی‌تأثیرند، راه‌حلی پایدار و همیشگی برای آسیب‌ناپذیری و سلامت خود بیابد». (رستگار فسایی ۱۳۸۳، ۹۳). فرافکنی در پیکر گردانی، اهدافی دارد که قهرمان یا انسان با آن اسطوره‌ها فرافکنی می‌کند و «با زبان اساطیر در رفع ناتوانی‌های خود و از میان برداشتن نقایص کل هستی می‌کوشد. انسان به یاری پدیده پیکر گردانی، در جستجوی وسایل و ابزار برمی‌آید که بی‌آنکه عملی و منطقی باشند به او یاری دهند». (رستگار فسایی ۱۳۸۳، ۹۳). این عمل و فرافکنی در منظومه‌های حماسی و اسطوره‌های جهان به‌وفور یافت می‌شود؛ چنانکه

بهمین نامه نیز از این امر بی‌بهره نیست:

نباشد دریغ از جهان دار چیز تن و جان و فرزند و با مال نیز  
ولیکن تو دانی که این ژرف کار نیفتاد با مردم هوشیار  
نه دیو ست رستم که نام خدای بخوانی برو ره نماند به‌جای  
نه آتش همی‌بارد از تیره ابر که برگردد او چون بیوشد گبر  
(عفیفی، ۱۳۷۰، ۴۴)

این عنصر در گرشاسپ نامه، بیشتر از فرامرز نامه و گرشاسپ نامه کاربرد دارد. هرچند که این عنصر در گرشاسپ نامه نیز جز در چند مورد محدود کاربردی ندارد، ولی در بانوگشسپ نامه ۱ مورد و در فرامرز نامه نیز ۱ مورد -آنجایی که نبرد فرامرز با اژدها پیش می‌آید- با این عنصر فانتزی مواجه می‌شویم.

بر ایرانیان خواست آمد شکست که بیکار شدشان ز بیکار دست  
خبر یافت از جادوان پهلوان فرستاد چندی دلاور گوان  
برایشان ز ناگه کمین ساختند سرانشان به خنجر بینداختند  
همان‌گه ز سرما جهان پاک شد همه تُنبُل جادوان پاک شد  
(گرشاسپ نامه ۱۳۸۶، ۳۴۸: ۹-۱)

در فرامرز نامه نیز آنجا که فرامرز به جنگ اژدها می‌رود، این عنصری فانتزی در سرزمین هندوستان، خود را نشان می‌دهد. وقتی ذکر اژدها به میان می‌آید، باید بدانیم که اژدها، در دریا، خشکی و هوا زیست می‌کند و به همین جهت است که از او در جزیره‌ها، جنگل‌ها، کوه‌ها و غارها و مرغزاران نشان می‌یابیم، عقیده دیگری نیز ارائه شده که «اژدها بادی است که اوج می‌گیرد و به هوا می‌رود». (رستگار فسایی ۱۳۷۹، ۸۹). «در روایات مذهبی و عرفانی، اژدها را نمایانگر پستی اخلاق رذیله

انسان‌ها یا نفس اماره دانسته‌اند». (رستگار فسایی ۱۳۷۹، ۲۸۰)

ز نیرو چو آن اژدها شد غمین بسی زد تن خویش را بر زمین  
(فرامرز نامه ۱۳۸۲، ۹۵)

به نزدیک بانو ببردش فراز ببوسید روی زمین نیاز  
بگفتش که ای ماه روی زمین منم پادشا پری، نام، عین  
پری سربه‌سر در پناه‌منند فزون از درختان سپاه‌منند  
(بانوگشسپ نامه ۱۳۸۲، ۳۵-۴۱)

مکان جادویی، زمانی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد که اتفاقات منظوم در سفر پیش آید. سفر و امکانات و عجایب آن، بالقوه این توانایی را در خود دارند که ایجاد نوعی جادو و جادوگری نمایند. کوه‌ها، دریاها، جنگل‌ها و بیابان‌ها مقدمه می‌شوند که سراینده بتواند به راحتی از عناصر فانتزی جادو پرده‌برداری کند.

رستم در سفر هفت‌خوان خود به جنگل جادویی که دختری جادوگر در آنجا سفره‌ای انداخته وارد می‌شود. /سفندیار نیز همین را در سفر هفت‌خوان خود تجربه کرده است. گرشاسپ نامه نیز در زمره این‌گونه منظومه‌هاست. منظومه‌هایی که سفرهای متعددی در آن پیش می‌آید. در بیشتر مواقع در گرشاسپ نامه، جزیره‌هایی، شهرهایی، کوه‌هایی و بت‌خانه‌هایی، میزبان حوادث خارق‌العاده و کاملاً عجیب جادویی هستند. «کمتر سفر دریایی اسطوره‌ای در دست داریم که به دور از عنصر جادو و جادوگری باشد. دریا برای همه اقوام به‌خصوص هندی، ایرانی و عرب کشش جادویی داشته است». (ستاری ۱۳۸۲، ۴).

تعداد مکان‌های جادویی در گرشاسپ نامه ۴۵، در بانوگشسپ نامه ۲ و فرامرز نامه ۴ مورد است. این عنصر، در گرشاسپ نامه، بسامد بیشتری دارد. گرشاسپ، سفرهای خود را از هند به سوی ایران و روم آغاز می‌کند و در این مسیر است که عنصر مکان‌های جادویی بیشتر جلوه‌گری می‌نماید. این برتری، دلیلش همان ادعایی است که در آغاز این بحث به آن اشاره شده است؛ سفر.

بدان شهر گلزار بسیار بود یکی چشمه به میان گلزار بود  
به پهنا فزون از دو میدان زمین همه آب آن چشمه چون انگبین  
چو خورشید گیتی بیاراستی یکی بانگ از آن چشمه برخاستی  
همه سنگش از زیر هم در شتاب دویدی ستادی برافراز آب  
چو کردی نهان خور فروغ از جهان همان سنگ‌ها بازگشتی نهان  
(گرشاسپ نامه ۱۳۸۶، ۲۷-۳۱)

در بانو گشسپ نامه نیز این عنصر در همان اوایل منظومه دیده می‌شود:  
 پیرسید جایش بگفتش پری که شش ماه بالا سه سال اندری  
 سه‌ساله ره است تا به‌جا اندریست وز آن جای شش ماه تا آن پری ست  
 (بانو گشسپ نامه ۱۳۸۲، ۴۶-۴۷)

در فرامرز نامه، این اتفاق در آغاز داستان می‌افتد:  
 یکی هفته در کار هندوستان به سر کرد و شد سوی جادوستان  
 (فرامرز نامه ۱۳۸۲، ۱۱۳)

### طلسم

«طلسم، نوشته‌ای از کلمات و اشکال و ارقام و جداول است. زمان ماندگاری طلسم، بسته به تعیین عامل و ارجاعات او به مبادی انرژی‌های غریبه است. تفاوت مهم میان دعا و طلسم، نحوه فعال‌سازی آن‌ها است که دعا را به زبان مرسوم و کامل می‌نویسند، ولی در طلسم، کلماتی از دعا را با حروف مرموز می‌نویسند. به همین دلیل، فهم نوشته‌های روی آن برای همه ممکن نیست.» (کتیرایی ۱۳۴۵، ۴۵).

«واژه طلسم از یونانی (τέλεσμα) به عربی (طلسم و جمعش طلاسم) و بعضی را اعتقاد بر آن است که کلمه طلسم، مقلوب مسلط است و اصل آن عربی است و در اموری که تسلط یافتن مدنظر باشد، کاربرد دارد. به همین صورت به فارسی و سپس به زبان‌های اروپایی مانند انگلیسی (talisman) راه یافته است» (کتیرایی ۱۳۴۵، ۲۱). معمول است که؛ «طلسم، دست‌آویز جادوهای سیاه باشد و به منظور اموراتی چون: آزار رساندن، نابود کردن و بستن در گنج‌ها یا قلعه‌ها استفاده شود، ولی جادوی سفید نیز در درمان بیماری‌ها نقش داشته است.» (کتیرایی ۱۳۴۵، ۲۳).

در بهمن نامه نیز شاهد طلسم هستیم:

چنین گفت کاین را نهان ز اندرون طلسم است کان کس نداند که چون  
 (عفیفی ۱۳۷۰، ۳۰۸۳)

از نظر آماری در گرشاسپ نامه موارد متعددی از طلسم وجود دارد، درحالی‌که در بانو گشسپ نامه هیچ موردی در متن کتبی موجود یافت نمی‌شود. در فرامرز نامه، ابیات ۳۵۰ تا ۳۵۵ به این امر پرداخته است؛ آنجا که گنجی که گرگ گویا از آن نگهبانی می‌کند، یافت می‌شود که از طرف ضحاک بر روی تخته، نامه‌ای برای فرامرز، حک شده است. «نگهبانی گرگ گویا از گنج‌ها، یادآور پاسبانی اژدها از گنج در روایات اساطیری و داستانی است که در ادب پارسی هم شواهدی دارد.» (آیدنلو ۱۳۸۳، ۱۸۵).  
 حقیقت نوشته بدو سودمند ز ضحاک زی پهلوان بلند

بدان ای فرامرز رستم که من به گیتی شدم برتر از انجمن  
 نهادم به گیتی بسی گنج و زر کشیدم به خاک ای سر تاج و ور  
 ز بهر تو ای سرور سیستان نهادم من این گنج هندوستان  
 به فکر و طلسمات دیو نژند همه گنج را کرده‌ام پای بند  
 (فرامرز نامه ۱۳۸۲، ۳۵۰-۳۵۳)

### جانوران و پرنندگان جادویی و وهمی

گونه‌های جادویی در ایران از دوران بسیار کهن رواج داشته است. افزون بر جادوی سیاه<sup>۱</sup> و سفید<sup>۲</sup> گونه‌های دیگر؛ مانند حضور جانوران جادویی، شایان توجه هستند. جادوگری‌های زال و سیمرغ در رفع زخم‌های رستم در جنگ وی با اسفندیار از این مقوله‌هاست. در دوره اولیه فانتزی، حوزه واکنش، کم‌وبیش محدود و حوزه کنش، نامحدود است. می‌توانیم در این دوره، حیواناتی را ببینیم که حرف می‌زنند و تغییر شکل می‌دهند. موجودات فضایی می‌توانند بیابند. پیشینه هیچ قومی و ملتی از عنصر فانتزی جادوی جانوران و پرنندگان و گونه‌های آن تهی نیست و همواره از رواج و روایی این عنصر برخوردار بوده‌اند. وجود علامت‌ها و اشکال حیوانات بر پرچم‌ها یا خیمه‌های پادشاهان یا پهلوانان، علاوه بر نماد قدرت و دلاوری، می‌تواند نمونه‌ای از یاری‌رساندن روح جادوی اساطیری این اشکال به پهلوانان باشد که گذری به لایه‌های تاریک تمدن بشر است. در اثر ساختن این‌گونه پیکرها و نقاشی‌ها بر روی اشیای همراه آن‌ها، شجاعت و طلسم گونه بودن پهلوان از آزرده شدن روبه افزونی می‌گذاشته است. «به نظر کریشمس، از تصاویر این‌گونه اشکال به صورت طلسم استفاده می‌شده است و در سراسر فلات ایران، همه مردان و زنان، آویزه‌ها و طلسم‌هایی را به گردن داشتند» (لاهیجی ۱۳۷۷، ۷۷).

وجود اشکال سیمرغ، اژدها و حتی فرورهر، نشانه‌ای از این مقوله است. معمولاً در حماسه‌ها، صحبت از جانورانی عجیب، چون اکوان دیو، اسب‌های بالدار، اژدها و ارژنگ دیو به میان می‌آید که توانایی و قدرتی خارق‌العاده دارند و سرانجام به دست شخصیت‌های مثبت و شاید مطابق میل سراینده حماسه‌ها، از بین می‌روند و نیز شاید، حضور این دیوها، نشانگر قدرت و توانایی قهرمان است؛ چون هیچ‌کس را توانایی حمله به آن‌ها نیست، مگر پهلوانانی که شخصیت‌های اصلی حماسه یا داستان‌اند. البته اگر موضوع را از دید عرفانی بنگریم، این دیوها، همان انسان‌های پست و البته قدرتمندی هستند

<sup>1</sup> Black magic

<sup>2</sup> Christmas

که هرکسی را توانایی و یارای مقابله با آنها نیست.

#### خصوصیات موجودات خارق‌العاده

- همگی توانا و زورمند و شکست‌ناپذیرند و افراد عادی، توانایی شکست آنها را ندارند.

- بیشتر آنها زیرک و حیل‌گرند.

- توانایی و قدرت همه آنها در مسیر بد و انحرافی صرف می‌شود.

- تا مدت زیادی، سلطان یا صاحب محدوده خود بوده‌اند و دولت، توان مقابله با آنها را ندارد.

- گروهی از آنها آینده بین هستند؛ یعنی خبر از نیامده‌ها و توانایی صحبت کردن دارند؛ مثلاً

سیمرغ با زال صحبت می‌کند.

وجود این موجودات جادویی در گرشاسپ نامه، خود را به شکل‌هایی چون؛ پرنده‌گان و مرغانی دیگر نشان می‌دهد که گاهی در حد یک رهبر عمل می‌کنند. تعداد این پرنده‌گان در گرشاسپ نامه، بیشتر از بانوگشسپ نامه و فرامرز نامه است. در داستان ۵۸ که گرشاسپ به جزیره هاکیر<sup>۱</sup> می‌آید، سخن از درختی است که در هنگام خزان، برگ‌هایش تبدیل به مرغی می‌شود که در زمستان، همه مرغان ناپدید می‌شوند:

همان جای بُد مرغزاری فراغ	میانشان درختی گشن برگ و شاخ
... چو گاه خزان خاستی باد سخت	فروریختی پاک برگ درخت
همه برگ او یک‌یک اندر هوا	از آن‌پس به مرغی شدی خوش‌نوا

(گرشاسپ‌نامه ۱۳۸۶، داستان ۵۸: ۱۲-۱۵)

در بانوگشسپ نامه، بانوگشسپ، شیری را که دنبال گوری بوده، می‌کُشد و پس از مدتی معلوم

می‌شود که آن شیر، جنی به نام سرخاب و گور نیز پادشاه پریان و نامش عین است:

برون آمد از گرد گوری دمان	دوان از پیاش شرزه شیر پیان
...برآشفست بان یل پره‌نر	بزد گرز بر تارک شیر نر
ز ناگاه پیدا بشد یک جوان	که رخ ماه، قد همچو سرو روان
...یکی دشمنم بود سرخاب نام	که بر جنیان شاه بودی تمام
...که تا بر من امروز او چیر بود	که من گور بودم و او شیر بود

(بانوگشسپ نامه ۱۳۸۲، ۲۵-۴۵)

سراینده فرامرز نامه، انواع جانورانی را نام می‌برد که فرامرز در سرزمین هند به جنگ آنها می‌رود

<sup>۱</sup> Hudkir Island

و خلقی را از آزار آن‌ها در امان می‌دارد. کشتن شیران جنگجو که شرط رسیدن به کناس دیو است، توسط فرامرز صورت می‌گیرد. زمانی که کناس، دیو و فرامرز در برابر هم حضور می‌یابند، تنها کناس، توانایی سخن گفتن دارد:

بدو بانگ زد گفت کای آدمین چگونه بیمودی اینجا زمین  
نترسی ز کناس و آشوب اوی بگفت این و آمد سوی جنگجو  
(فرامرز نامه ۱۳۸۲، ۷۳: ۲۷۹-۲۸۰)

حضور گرگ گویا در فرامرز نامه، از موارد دیگری است که بیژن به جنگ آن می‌رود:

کنون نام او گرگ گویا بود سخن گوی و پیدا و پنهان بود  
(فرامرز نامه ۱۳۸۲، ۷۳: ۴۸)

فرامرز، نخست می‌پندارد که بیژن به دست گرگ کشته شده، ولی بیژن بر پشت گرگ می‌پرد و با حرکت سریع گرگ، از دید فرامرز و سپاهیان ناپدید می‌گردد. گرگ وقتی می‌بیند که از دست بیژن رهایی ندارد، با وی صحبت می‌کند و او را به وجود کوهی پر از جواهرات و گنج آگاه می‌کند. پس از راهنمایی شدن بیژن به گنج‌ها، توسط گرگ گویا، او با خنجری گرگ را از پای درمی‌آورد. مارچوشا که شکلی عجیب و غریب دارد، توسط فرامرز کشته می‌شود:

تو این مارچوشا به آسان مگیر که از وی سموم آید و زمهریر  
به میدان چو تابد گشاده ز فر بود چل ارش از قدم تا به سر  
دهانش به ماننده غار تار شود مغز بی‌هوش زان زهر بار  
ز قلاب نبود کم آن نیش او درازیش سیصد کم‌وبیش او  
(فرامرز نامه ۱۳۸۲، ۹۱: ۵۵۸-۵۶۱)

#### اشیای جادویی

ترکیب تمام عناصر جادویی در طبیعت، به نوعی، اساس فانتزی است. تصرف در امورات طبیعی، ابزارآلات و اشیای جادویی را می‌آفریند که این اشیا در کنترل کردن نیروهای طبیعی در عناصر فانتزی نقش مفیدی دارند. این اشیا از ناخن تا پر پرنده تا خاک و آهن و ... را در بردارد. شخصیت‌های داستان‌های فانتزی، زمانی که به صورت طبیعی، موفق به اصلاح اموری نشوند، با استفاده از این اشیا - که فقط جنبه جادویی‌شان در انحصار یک نفر است - بر آن امور فائق خواهند شد. در مفردات راعب؛ «جادو به سه معنی به کاررفته است که یکی از آن‌ها، تغییر ماهیت و شکل اشخاص و موجودات با وسایلی خاص است». (راعب ۱۳۸۷، ۲۱۵۰). «سحر در زبان روزمره به کارهای خارق‌العاده‌ای می‌گویند که با استفاده از وسایل مختلف انجام می‌شود. گاهی از خواص ناشناخته فیزیکی و شیمیایی بعضی از

اجسام و مواد و گاه از طریق کمک گرفتن از شیاطین و ارواح و فرشتگان و حیوانات و گیاهان و جمادات و همه این‌ها در مفهوم جامع لغوی درج است». (ملکیان اصفهانی ۱۳۸۵، ۶).  
 «از بررسی *اوستا* و کتب زرتشتی چنین برمی‌آید که جادوی سیاه یا جادوی آزار رسان را گناه دانسته‌اند و در خود این کیش، تعویذها و افسون‌ها و سحرشکن‌ها و طلسم‌ها و محافظت خویش در برابر گزند جادوان، همچون نهان کردن ناخن و موی چیده شده و موارد جادویی دیگر یا جادوی سفید وجود دارد». (کریستن آندرسن ۱۳۷۵، ۸۴). «در *یشت‌ها*، دعای «*ایریمما / ایشیو*»<sup>۱</sup> خطاب به *اریامن*<sup>۲</sup> ایزد شفابخشی است و در همین کتاب، گونه‌ای از طبابت با طلسم‌های مقدّس آمده است و قدرت‌های جادویی به پر شاهین درنبرد نسبت داده شده است. در *وندیباد* نیز دربارهٔ پنهان کردن ناخن و ریزه‌های مو نکاتی آمده است. دیوان می‌تواند تغییر شکل دهند و در انواع افسونگری چیره‌دست می‌باشند». (کریستن آندرسن ۱۳۷۵، ۴۹).

*اسفندیار* به کمک زنجیری آهنین که زرتشت به او داده است، زن جادو را شکست می‌دهد. این زنجیر، محافظ *اسفندیار* در مقابل خطرهایست. در واقع، زنجیر *اسفندیار* را می‌توان جزو ابزارآلاتی دانست که خاصیت جادویی دارند و این ویژگی زنجیر، *اسفندیار* را از پلیدی‌ها و نیروهای اهریمنی آگاه می‌کند. «از دیرباز، مردم عقیده داشتند که آهن، جادو و سحر را باطل می‌کند.» (محجوب ۱۳۷۱، ۲۶۰). در میان عوام نیز هنوز این عقیده وجود دارد که جنیان از آهن می‌ترسند و اگر زن جادو را از جنس پریان بدانیم، می‌توانیم این اعتقاد را بپذیریم. از سوی دیگر، زنجیر *اسفندیار* را می‌توان نمادی از تعلق خاطر آدمی به آسیب‌ناپذیری دانست.

در شاهنامه بارها از زال، باصفت جادو و جادوپرست یاد شده است. این کاربردها می‌تواند به ارتباط زال با سیمرغ و هم‌چنین، اعمالی که برای حاضر کردن سیمرغ انجام می‌داده است، مانند سوزاندن پر سیمرغ و شاید اورادی که می‌خوانده، اشاره داشته باشد. «این ارتباط، نوعی جادوست؛ زیرا از آن‌پس ارتباط آن‌ها به‌طور مقطعی و با آتش زدن پر سیمرغ حاصل می‌شود.» (محجوب ۱۳۷۱، ۲۵). این ماجرا به اعمال جادوگری جادوگران با مو و ناخن و یا لباس افراد نیز اشاره دارد. چنان‌که برای احضار آن‌ها از چیزهایی که به‌نوعی با آن‌ها مرتبط است، استفاده می‌کردند و هنوز هم بن‌مایهٔ این کار در میان مردم باقی است. اگر در جمعی از کسی سخن بگویند و او ناگاه وارد شود، می‌گویند: مثل این‌که مویش را آتش زدند.

<sup>۱</sup> Irima Ishio

<sup>۲</sup> Ariaman

بسامد بالای استفاده از اشیای جادویی در میان منظومه‌های موجود از آن گرشاسپ نامه است. هیچ‌کدام از منظومه‌ها به‌ویژه منظومه‌های مورد پژوهش این مقاله، از این حیث، توان برابری با گرشاسپ نامه را ندارند. همه‌چیز در گرشاسپ نامه، اشیای جادو است؛ ادوات جنگی؛ سنگ، آهن، قالیچه، درخت، بت و...

در فرامرز نامه از این مورد خبری نیست و در بانوگشسپ نامه موجود نیز فقط یک‌بار در بیت ۵۰، از سوزن، به‌عنوان شیئی جادویی استفاده شده است که پریان با آن به بانوگشسپ آموزش می‌دهند.

پس آنگاه بانو مه روزگار به سوزن نگارید سوزن نگار  
(بانوگشسپ نامه ۱۳۸۲، ۵۰)

بتی ساخته ماه‌پیکر دروی برهنه نه زر و زیور بروی  
میان هوا ایستاده بلند نه زیرش ستون و نه ز افزار بند  
(گرشاسپ نامه ۱۳۸۶، داستان ۷۱: ۴-۵)

#### پیشگویی

تاریخ حماسه، آکنده از اساطیر و باورها و فرهنگ‌های دیرین و دیرپا و گوناگون است. باورهای جادویی کهن هنوز هم به شکل پیشین یا صورتی نوین در جای‌جای پدیدار است. بی‌گمان، دنیای اساطیر، خود دنیایی است جادویی و شگفتی‌برانگیز.

در آمیختن تاریخ و داستان که اسطوره را پدید می‌آورد، شگفتی‌هایی نیز در بردارد که با ژرفکاوی در آن‌ها می‌توان تا حدودی، به زیرساخت اندیشه‌های رایج در آن دوران دست‌یافت. یکی از این ژرفکاوی‌ها، حضور پیشگویی و پیشگویی‌های آن‌هاست که ما آن را در گروه ابعاد فانتزی می‌دانیم. در لابه‌لای تاریخ، می‌توان به‌وفور، این‌گونه فانتزی را دریافت: «کوروش، خوابی نمادین دید که فرمانروایی سی‌ساله به او نوید داده شد» (پیرنیا ۱۳۶۲، ج ۱: ۴۳۲؛ تفضلی ۱۳۷۷، ۸۱؛ کیا ۱۳۷۸، ۸۳۱). «خنیگران با اورادی، دلاوری‌ها و پیروزی‌های کوروش را پیش‌گویی می‌کردند» (تفضلی ۱۳۷۷، ۸۱؛ کیا ۱۳۷۸، ۹۳۱). «دین هخامنشی، دارای پیشگویی، غیب‌گویی و سحر و جادوی ویژه خود بود» (نیبرگ ۱۳۵۹، ۳۷۳). «پیشگو بودن مغان که در انجیل نیز آمده است، تأکیدی بر همین نهران بینی‌های مغان است» (سرکاراتی ۱۳۸۷، ۴۳).

در متون پهلوی نیز پیش‌گویی وجود دارد: «بعضی از متون پهلوی، متضمن بیان پیشگویی حوادث، خصوصاً حوادث پایان جهان است. از این قبیل ادبیات که در میان ملل دیگر نیز سابقه دارد، چندین اثر پهلوی در دست است. قدیمی‌ترین آن‌ها کتیبه «کرتیر» در مشهد و «نقش رستم» است که در آن، موبد، معراج خود را شرح داده است. آثاری که به پهلوی در این زمینه در دست است، عبارت است از:



پیش‌گویی‌های جاماسب و بهرام ورجاوند». (تفضلی ۱۳۷۷، ۶۷۱). در تورات هم به خواب‌گزاری مغان اشاره شده است و «زمینه آشنایی مغان با جادو و طلسمات به دین بهی نیز رنگ تازه‌ای بخشید که نمونه‌های آن را در *وندیداد* می‌توان دید». (مؤذن جامی ۱۳۷۹، ۵۸). ژئوس نیز به تیر زیاس، این قدرت را داده بود که پیشگویی کند» (گریمال ۱۳۵۶، ج ۲: ۹۰۰).

در حماسه دو نوع پیشگویی وجود دارد:

۱- پیشگویی‌هایی که به وقوع پیوسته است.

۲- پیشگویی‌هایی که اتفاق نیفتاده است.

در *گرشاسپ نامه*، هردوی این پیشگویی‌ها به وقوع پیوسته است و این عنصر، جایگاه مهمی دارد و در جای‌جای داستان به‌عنوان یک سنت عام دیده می‌شود. البته این موضوع، خاص *گرشاسپ نامه* نیست چون: «هیچ‌یک از حماسه‌های ملی از عنصر پیشگویی خالی نیست» (صفا ۱۳۸۷، ۲۴۹). پیشگویی‌ها، گاهی خود را در قالب اخترشناسی نشان می‌دادند تا جایی که اختر شناسان، نیک و بد انسان‌ها را به این وسیله رصد می‌کردند و «از نظر آن‌ها افلاک در تکوین موجودات عالم کون و فساد تأثیر خاصی دارند» (حلبی ۱۳۸۶، ۱۲۶) و «آثاری، از جمله؛ سنگ‌نوشته‌ها و الواح گلی وجود دارد که نشان‌دهنده قدمت این علم، قبل از تمدن *بابل* است» (غزنی ۱۳۷۴، ۵۴۶). گاهی این پیشگویی‌ها توسط موجوداتی غیر از انسان انجام می‌شد. موجوداتی که خبر از آینده می‌دهند و از باطن و خفایای امور آگاه هستند.

خبر رویین تنی *اسفندیار* و چگونگی مردن او، نحس شدن زندگی قاتل *اسفندیار*، آگاه بودن *بهراد*، اسب *سیاوش*، از آمدن فرزند *سیاوش* و رام شدن برای وی، از جمله این مواردند. گاهی پیشگویی توسط پادشاهانی صورت گرفته که سال‌های سال از مرگ آن‌ها گذشته است. *فرامرز* در *فرامرز نامه*، وقتی *کناس دیو* را می‌کشد و ماجرای *گنج‌ها* را از زبان دختران *نوشتاد* که در دست *کناس* اسیر بودند می‌شنود، به آن *گنج‌ها* دست می‌یابد و در آنجا لوحی را می‌یابد که بر روی آن از طرف *ضحاک*، نامه‌ای برای *فرامرز* نوشته شده که این نامه پر از پند و اندرز است و *ضحاک*، چگونگی حرکت *فرامرز* و رسیدن به *گنج‌ها* را در نامه پیش‌بینی کرده است و نوشته که خود- *ضحاک* - *کناس دیو* را گرفته‌ام و نگهبان این *گنج‌ها* کرده‌ام تا *گنج‌ها* را به سلامت به دست تو برسد. این مشخصه در داستان‌های فانتزی، نقش مهمی ایفا می‌کند.

نوشته یکی تخته دیدند سنگ	بدو داستان پر از بوی رنگ
حقیقت نوشته بدو سودمند	ز ضحاک زی پهلوان بلند
بدان ای فرامرز رستم که من	به گیتی شدم برتر از انجمن

نهادم به گیتی بسی گنج وزر  
 کشیدم به خاک ای سر تاج ور  
 ... به فکر و به تدبیر و از رأی و ریو  
 به دام آوریدیم کناس دیو  
 بر این گنج کردم ورا پاسبان  
 که تا گوش دارد بهروز و شبان  
 (فرامرزن نامه ۱۳۸۲، ۷۷)

ستاره شمر شد غمی زان شتاب  
 که لشکر گذر کرد ناگه ز آب  
 بدانست کافتاد خواهد شکست  
 سبک نزد شه رفت زیجی به دست  
 بدو گفت بر تیغ این که یکی  
 شوم بنگرم راز چرخ اندکی  
 (گرشاسپ نامه ۱۳۸۶، داستان ۱۲۸:۷۰-۷۲)

این امور برای تأیید کردن و اثبات حقانیت پهلوانان و کارهای آنان است، نظیر: «معجزاتی چون افسانه شیهه اسب داریوش و یا ظاهر شدن سروش در جلو خسرو پرویز در غار، در آن زمان که از مصاف بهرام چوبین می‌گریزد و ظاهر شدن فرّه کیان در جلو اردشیر و راهنمایی او از بیراهه‌ای صعب و ناشناس به آبادی، آنگاه که از سپاه هفتاد شکست‌خورده و گریخته است؛ همچنین خواب و یا به قول عوام خواب‌نما شدن، نظیر خواب کیتباد و یا خواب دیدن پاپک، سلطان ساسان را و غیره» (سرمدی ۱۳۸۲، پاورقی: ۱۷).

#### آموزش هنر جادویی

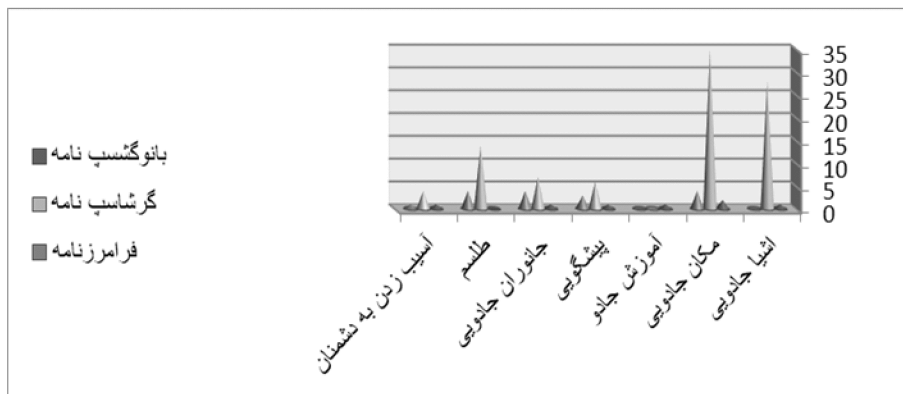
وجود هرگونه ابعاد فانتزی جادو از نظر بسامد در گرشاسپ نامه بیشتر از بانوگشسپ و فرامرز است. ولی اندک مواردی یافت می‌شود که در بانوگشسپ نامه موجود است که در گرشاسپ نامه نیست. از جمله آن‌ها؛ آموزش هنر جادویی است که جزء ابعاد فانتزی محسوب می‌شود و در بانوگشسپ نامه وجود دارد، در حالی که در گرشاسپ نامه دیده نمی‌شود.

در بانوگشسپ نامه، در اول داستان به شیوه‌ای شگفت‌آور بانوگشسپ، پادشاه پریان را از بند و جادو رها می‌کند و به پادشاه این آزادی، هنر جادویی را از پادشاه پریان می‌آموزد.

ز ناگاه پیدا بشد یک جوان  
 که رخ ماه، قد همچو سرو روان  
 به دیدار چون ماه تابنده بود  
 مطیع رخس شاه تابنده بود  
 یکی جام در دست آن نازنین  
 پر از لعل و یاقوت و درّ ثمین  
 ... بگفتش که ای ماه روی زمین  
 منم پادشاه پری نام عین  
 پری سربه‌سر در پناه منند  
 فزون از درختان سپاه منند  
 ... ز بانو بماندست آن یادگار  
 که از سوزن آرد نقش و نگار  
 (بانوگشسپ نامه ۱۳۸۲، ۳۱-۵۱)

فرامرز نامه	گرشاسپ نامه	بانوگشسپ نامه	کتاب
۰	۲۸	۱	ابعاد فانتزی
۰	۲۸	۱	اشیا جادویی
۴	۳۵	۲	مکان جادویی
۰	۰	۱	آموزش جادو
۳	۶	۱	پیشگویی
۴	۷	۱	جانوران جادویی
۴	۱۴	۰	طلسم
۱	۴	۱	آسیب زدن به دشمنان

جدول شماره ۱: بسامد کاربرد مؤلفه‌های فانتزی ساز



نمودار شماره ۱: مقایسه بسامد کاربرد عناصر فانتزی ساز

## نتیجه‌گیری

استفاده از ابعاد فانتزی جادو در حماسه‌های جهان یک سنت عام است. حماسه‌های ایران نیز دارای این چنین ابعادی هستند. در مقایسه بسامد استفاده از ابعاد فانتزی جادو در سه منظومه گرشاسپ نامه و بانوگشسپ نامه و فرامرز نامه دریافتیم که گرشاسپ نامه در استفاده کردن از این ابعاد، جایگاه نخست را داراست. تا جایی که می‌توان گفت اگر اسلای طوسی، نام کتاب خود را عجایب نامه نیز می‌گذاشت بی‌مورد نبود. وی برای مخیل نمودن زندگی و سفرهای گرشاسپ و ایجاد شگفتی و عجیب جلوه دادن سفرهای گرشاسپ، بیشتر از ابعاد فانتزی، به‌ویژه اشیا و مکان‌های جادویی بهره برده تا خلق عجایب بیشتری نماید.

سراینده فرامرز نامه برای روانی و زیبایی داستانش، بیشتر از توصیف عناصر و نبردهای فرامرز بهره برده‌است و این کتاب در مقایسه با گرشاسپ نامه از دیدگاه استفاده از ابعاد فانتزی، جایگاه

پایین‌تری را دارد. بانو گشسپ نامه، در این زمینه از هر دوی این کتاب‌ها، از نظر بسامد و ارائه عناصر فانتزی ضعیف‌تر است. البته با توجه به شکل و شمایل شروع و پایان منظومه بانو گشسپ نامه می‌توان گفت که احتمال می‌رود، این منظومه به صورت ناقص به دست ما رسیده است و اگر تمامی منظومه - در صورتی که ادعای ما درست باشد - روزی به دست می‌آمد، این احتمال را می‌توان داد که بانو گشسپ نامه بیشتر از آنچه اکنون در دست است، دارای ابعاد فانتزی جادو و جادوگری باشد. با این وجود، در مقایسه بسامد استفاده از این عناصر، نخست گرشاسپ نامه و سپس فرامرز نامه و در آخر نیز بانو گشسپ نامه قرار دارند. از جمله دلایل این برتری در گرشاسپ نامه، می‌توان وجود سفر و انواع آن و ذهنیت سراینده و نیز نزدیکی او به سبک خراسانی نسبت به دو منظومه دیگر دانست.

## منابع و ارجاعات

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۳). «بررسی فرامرز»، *نامه پارسی، تابستان*، سال ۹، شماره ۳۳، صص: ۱۹۸-۱۷۵.
- پیرنیا، حسن (مشیرالدوله)، (۱۳۶۲). *ایران باستان*، تهران: دنیای کتاب.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۷). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- جلیلی، رضا و نوروز، مهدی (۱۳۹۷). «بررسی کارکرد اسطوره های حماسی و تاریخی در شعر شهریار»، *فصلنامه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، دوره ۱۰، شماره ۳۷، صص ۱۳۹-۱۵۸.
- حلی، علی اصغر (۱۳۸۶). *سی قصیده ناصر خسرو*، چاپ سوم، تهران: دانشگاه پیام نور.
- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۲). *برهان قاطع*، به تصحیح محمد معین، تهران، امیرکبیر.
- دهخدا، محمدتقی (۱۳۷۲). *لغت نامه*، ج ۱۵، چ جدید، تهران: دانشگاه تهران و روزنه.
- راغب اصفهانی (۱۳۸۷). *مفردات راغب*، ترجمه حسین خداپرست، قم: نوید اسلام.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۰). *فرهنگ نامه های شاهنامه*، ج اول، تهران: مطالعات فرهنگی.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹). *اژدها در اساطیر ایران*، تهران: توس.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۳). *پیکرگردانی در اساطیر*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- زنجانی، محمود (۱۳۸۰). *فرهنگ جامع شاهنامه*، چاپ دوم، تهران: عطایی.
- ستاری، جلال (۱۳۸۲). *پژوهشی در حکایات سندباد بحری*، تهران: نشر مرکز.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۷). *سایه های شکار شده (مجموعه مقاله)*، تهران: قطره.
- سرمدی، مجید (۱۳۸۲). *فرامرز نامه*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات ایران در ایران*، تهران: فردوس و مجید و اندیشه.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹). *حماسه سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- عفیفی، رحیم (۱۳۷۰). *بهمن نامه*، تهران: علمی فرهنگی.
- غزنی، سرفراز (۱۳۷۴). *اسطرلاب یا شمارشگر نجومی*، تهران: وزارت علوم و آموزش عالی، شورای پژوهش های علمی کشور.
- فروهوشی، بهرام (۱۳۵۲). *فرهنگ پهلوی*، تهران: دانشگاه تهران.
- کتیرایی، محمود (۱۳۴۵). *از خشت تا خشت*، تهران: مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- کراچی، روح انگیز (۱۳۸۲). *بانوگشپ نامه*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کیا، خجسته (۱۳۷۸). *خواب و پنداره*، تهران: نشر مرکز.
- گریمال، پی یر (۱۳۵۶). *فرهنگ اساطیر یونان روم*، ترجمه احمد بهمنش، دو جلد، تهران: نشر امیرکبیر.
- لاهیجی، شهلا (۱۳۷۷). *شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش از تاریخ*، تهران: مطالعات زنان.
- محبوب، محمد (۱۳۷۱). *آفرین فردوسی*، تهران، مروارید.

مدیری، محمود (۱۳۸۸). زهرا زارع، «بررسی تطبیقی دریایی گرشاسپ در گرشاسپ نامه و اسکندرنامه»، *مجله مطالعات ایرانی کرمان*، چاپ شانزدهم، پاییز، شماره ۱۶، صص: ۲۸۰-۲۶۳.

مزدا پور، کتابون (۱۳۷۸). *بررسی دست‌نویس داستان گرشاسپ، تهمورث و جمشید، گلشاه و متن‌های دیگر*، تهران: نشر آگاه.

ملکیان اصفهانی، رسول (۱۳۸۵). *اسرار سحر و جادو*، اصفهان: انتشارات شهید فهمیده.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*، تهران: انتشارات سروش.

یغمایی، حبیب (۱۳۸۶). *گرشاسپ نامه*، تهران: دنیای کتاب.

## References

- Aidenloo, Sajjad (2004) "Barresi farāznāme", *Parsi Journal*, summer, Year 9, No. 33, pp. 175-198.
- Pirnia, Hassan (Moshir al-Douleh), ( 1983). *Irān-e bāstān*, Tehran, donyave ketab.
- Tafazzoli, Ahmad (1998). *Tarix-e adabiyāt-e irān pif az Islām*, by the efforts of Zhaleh Amouzgar, Tehran, Sokhan.
- Nowrooz, M., & JALILI, R. (2018). Functional analysis of epic and historical Myths in Odes Shahrvar. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 10(37), 139-158.
- Halabi, Ali Asghar (2007). *si qaside-ye Nāser Xosrow*, third edition, Tehran, Payam Noor University.
- Khalaf Tabrizi, Mohammad Hossein (1983). *borhān-e qāte'*, corrected by Mohammad Moin, Tehran, Amir Kabir.
- Dehkhoda, Aliakbar (1993). *loqatnāme*, vol. 15. New edition, Tehran, University of Tehran and Rozaneh
- Ragheb Esfahani (2008). *mofradāt-e rāgheb*, translated by Hossein Khodaparast, Oom, Navid Islam
- Rastgar Fasaee, Mansour (1991). *farhang nāme-ye fāhnāme*, Tehran, Research Institute of Human Sciences.
- Rastgar Fasaee, Mansour (2000). *ezdehā dar asātir-e irān*, Tehran, Tos.
- Rastgar Fasaee, Mansour (2004). *peykar gardāni dar fāhnāme*, Vol. 1, Tehran, Cultural Studies.
- Zanjani, Mahmoud (2001). *Farhang-e Jāme fāhnāme*, Tehran, Atai, second edition.
- Sattari, Jalal (2003). *Pezhuhefi dar hekāyāt-e Sandbād Bahri*, Tehran, Markaz Publishing.
- Sarmadi, Majid (2003). *Farāmarznāme*, Tehran, Association of Cultural Monuments and Artifacts.
- Safa, Zabihullah (1994). *History of Iranian literature in Iran*, Tehran: Ferdous and Majid and Andisheh.
- Safa, Zabihullah (1990). *Epic writing in Iran*, Tehran: Amirkabir.
- Afifi, Rahim, (1991). *Bahmannāme*, Tehran, Scientific and Cultural.
- Ghazni, Sarfaraz (1995). *Astrolabe vā somārefgare nojomi*, Tehran, Ministry of Science and Higher Education, Scientific Research Council of Iran.
- Farah Vashi, Bahram (1973). *farhang-e Pahlavi*, Tehran, University of Tehran
- Katiraei, Mahmoud (1966). *az xeft tā xeft*, Tehran, social studies and research.

- Karachi, Roohangiz (2012). *Bānugaṣṣnāme*, Tehran, Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Kia, Khojasteh (2008). *Xāb-o pendare*, Tehran, Center Publishing.
- Grimal, Pierre (1977). *Greek and Roman Mythology*, translated by Ahmad Bahmanesh, two volumes, Tehran, Amirkabir publishing.
- Lahiji, Shahla (1998). *fenāxt-e hoviāte zan-e irāni dar gustare-ye pif az tārix*, Tehran, Women's Studies.
- Mahjoub, Mohammad (1992). *āfarin Ferdowsi*, Tehran, nevid.
- Mahmoud Modaberi, Zahra Zareh, (2010). Comparative Study of Garshasb's Voyages and Alexander's Story\*, *Journal of The Iranian Studies*, 8(16), 263.
- Mazdapour, Ketayoun (1999). *A review of the manuscript of Gershasp's story, Thammorth and Jamshid, Golshah and other texts*, Tehran: Agah publication.
- Malekian Esfahani, Rasul (2015). *Asrār-e Sehr va Jādo*, Isfahan: Shahid Fahmideh Publications.
- Yahaghi, Mohammad Jaafar (2007). *The Culture of Mythology and Historical Allusions in Persian Literature*, Tehran: Soroush Publications.
- Yaghmai, Habib (1386). *Garshasp Nameh*, Tehran: donyay-e ketab.

**HOW TO CITE THIS ARTICLE**

Salimi, H. & Alavi, B. (2022) An Allegorical Comparison of Garshasnameh and Faramarznameh and Lady Gashasnameh. *Language Art*, 7(1):7-30, Shiraz, Iran. [in Persian]

**DOI:** 10.22046/LA.2022.01

**URL:** <https://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/262>





## ORIGINAL RESEARCH PAPER

### An Allegorical Comparison of Garshaspnameh and Faramarznameh and Lady Gashsapnameh

**Dr. Hossein Salimi<sup>1</sup>©**

Assistant Professor in Persian Language and Literature,  
Persian Gulf University, Bushehr, Iran.



**Dr. Bashir Alavi<sup>2</sup>**

Lecturer at Farhangian University, Bushehr, Iran.



(Received: 31 May 2021; Accepted: 8 August 2021; Published: 28 February 2022)

Undoubtedly, magic and sorcery have a history as old as human history. Fantasy and its process are topics that can be explored in the literature. Iranian epics also have such dimensions. Especially since they have a close relationship with myths, legends and epics. Mandatory components in fantasy texts are magic, sorcery and sorcery. This article is an attempt to pay attention to the similarities and differences between the use of this component in the Garshaspnameh system with Faramarznameh and Banogshspnameh. To achieve the result, an attempt has been made to first provide a brief definition of fantasy, and then to examine the characteristics of Gershasp and Faramarz and Banu Gosps in these systems. Finally, by mentioning the evidence, the frequency of use of magic and the reason for the superiority of Garshaspnameh in the fantasy dimensions of magic should be compared. In comparing the frequency of use of these elements, first there are Garshaspnameh letters, then Faramarznameh letter, and finally Lady Gashsapnameh letter. Among the reasons for this superiority in the Garshaspnameh are the existence of travel and its types and the poet's mentality, as well as his closeness to the Khorasani style compared to the other two poems.

**Keywords:** Epic, Fantasy, Garshasp, Lady Gashsep, Faramarz.

<sup>1</sup> E-mail: hsalimi@pgu.ac.ir © (Corresponding Author)

<sup>2</sup> E-mail: eshkat1@yahoo.com